

## وایانگ

### خیمه شب بازی اندونزی

خیمه شب بازی که بزبان اندونزی «وایانگ Vayang» خوانده میشود، یکی از مظاهر درخشان فرهنگ ژرف اندونزی است. این هنر جالب در جزایر «جاوه»، «مادورا»، «بالی» و «ملوک» جزئی از زندگی مردم بشمار می رود و رواجی کامل دارد.

در «سوماترا»ی جنوبی و جنوب «برنئو» نیز دیده می شود. با آنکه «وایانگ» در سراسر اندونزی رواج ندارد، می توان گفت که از هشتاد میلیون جمعیت این کشور، شست میلیون آن با این هنر نمایشی آشنائی دارند. گاه گاهی رادیوهای اندونزی با استفاده از نمایشنامه های قدیمی که برای «وایانگ» نوشته شده است، برنامه هایی ترتیب میدهند.

لغت «وایانگ» دارای دو معنی است، یکی بازی عروسکهای چرمین یا چوبی و دیگری نمایشی است که هنرپیشگان با استفاده از موضوع خیمه شب بازی اجرامی کنند.

باید خاطر نشان کرد که «وایانگ» تنها وسیله تفریح نیست و اهمیتی بس عمیق تر دارد. فلسفه زندگی، اصول اخلاقی، عدالت و وفاداری بکمک این روش نمایشی، تبلیغ و ترویج می شود. در «وایانگ» هنرهائی چند چون هنر نمایش، آواز و موسیقی همراه یکدیگر نمودار می شود؛ از این گذشته خیمه شب بازی مظهر قابل رؤیتی از ادبیات محلی است؛ وایانگ با ادبیات محلی رابطه ای ناگسستنی دارد و آنرا می توان ادبیات مصور خواند. در زندگی و فرهنگ اهالی «جاوه» و «بالی» وایانگ تأثیر فراوانی دارد که نباید آنرا ناچیز انگاشت.

وایانگ انواع گوناگون دارد:

۱- وایانگ پورو Vâyāng Purvo - عروسک‌هایی که در این گونه وایانگ مورد استفاده قرار می‌گیرد از چرم گاو ساخته می‌شود. موضوع نمایشنامه‌های این نوع وایانگ از افسانه‌های باستانی و حماسه‌های هندی چون «رامایانا» و «مهابهارانا» اقتباس می‌گردد.

۲- وایانگ گه دک Vâyāng Gedok - در این وایانگ نیز عروسک‌ها از چرم ساخته می‌شود. نمایشنامه اینگونه وایانگ سرگذشت شاهزاده‌ای از اهالی «جاوّه» شرقی است که «رادن پانجا Râden pânjâ» خوانده می‌شود.

### ۳- وایانگ

کلی تیک Vâyāng kelitik

کروچیل Vâyāng krucil

عروسک‌های این وایانگ از تخته یا

چرم ساخته می‌شود و

موضوع نمایش

سرگذشت «دامار

دولان Dâmârvulan

قهرمان افسانه‌ای

کشور «ماجاپاهیت

Mâjâpâhit» است.

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات

۴- وایانگ

گولک Vây āng Golek

عروسک‌های این وایانگ از چوب

تراشیده شده است. موضوع نمایشنامه این وایانگ داستان‌های عربی و فارسی

است، مانند «امیر حمزه» که باتدبیر و زور کشور های کافران را زیر سلطه

اسلام درمی‌آورد و ...



طرح يك عروسك چرمين وایانگ

تمام این نمایشها با همراهی گروه نوازندگان که از هجده نوع آلت ضربی استفاده می‌کنند و «گرمه لان Gormelân» خوانده می‌شوند، اجرا می‌گردد. معمولاً درخیمه شب بازی‌ها يك یا چند «پسین دن Pesindan»

(دختران خواننده) شرکت دارند. اداره کننده نمایش «دالانگ» (Dâlâng) نامیده می شود. او عروسک ها را بحرکت درمی آورد و بجای آنها صحبت می کند و سرگذشت گوشه نشینان و قهرمانان و شرح سفرها و شگفتی های کاخها را بیان میدارد.

معمولاً وایانگ مقابل پرده ای کتانی که «کلیر Kelir» خوانده می شود، اجرا می گردد. تماشاچیان در دو طرف «کلیر» یعنی گروهی در برابر آن و عده ای در عقب آن می نشینند. نور صحنه بوسیله چراغی بنام «بلن چانگ Blencâng» که در نیم متری پرده قرار میگیرد، تأمین میگردد. در قدیم «بلن چانگ» یا روغن نارگیل می سوخت، اما در حال حاضر در شهرها از چراغ برق استفاده می کنند. پیشترها تنها مردان حق داشتند در قسمت جلو پرده بنشینند و زنان در بخش عقبی آن می نشستند، در این قسمت تنها سایه عروسکها از پشت پرده نمایان بود. اما اکنون این آداب از میان رفته و تماشاکنان هر جا که مایل باشند می توانند بنشینند.

برعکس خیمه شب بازیها که عروسکها را از بالا یا با نخهایی بحرکت در میآوردند، در اندونزی عروسکها با میله هایی از باین رهبری می شوند. «دالانگ» در برابر پرده روی زمین می نشیند، در طرف چپ صندوقی پراز عروسک قرار دارد. باین صندوق چند صفحه آهنین بنام «کپراک Keprâk» آویخته شده است. زمانیکه منظره نبرد یا ازدحام مردم در صحنه نمایان می شود، «دالانگ» بایای راستش باین صفحه های آهنی می زند و آنها را بعد از می آورد. از این گذشته او میله چوبینی بنام «چمپالا Cempâlâ» دارد. هر گاه که مورد نیاز باشد او این چوب را بادست چپ و اگر دودستش بند باشد با انگشت های پای راست گرفته به صندوق میکوبد. غالباً این کار را در هنگام آغاز داستانسرایی و یا زمانی که بجای عروسکها صحبت می کند، انجام می دهد. وقتیکه می خواهد بنوازندگان دستور شروع یا قطع نوازندگی بدهد نیز از این چوب استفاده می کند.

اگر عروسکها که بشکل قهرمانان داستان هستند، مورد نیاز نباشند، پایه های فلزی آنها را که بوسیله آنها حرکت عروسکها تأمین می شود در چوب درخت موزی که دم دستش است فرو می کند. بدنیست یادآور شویم که چوب موز مانند چوب پنبه نرم است. در وسط، تقریباً یک متر و نیم فضای باز باقی می ماند که صحنه نمایش است. اگر بنا باشد عروسکی در حال نشستن یا ایستادن بطور ثابت در صحنه باقی بماند، «دالانگ» میله های

آنرا در تکه‌ای از چوب موز فرو می‌برد و در حالتی که میخواهد، آنرا ثابت می‌سازد. معمولاً هر عروسک دارای سه میله است: یکی برای تنه و دو تا برای دستپایش. قبل از شروع هر نمایش «دکور» را که «کاین Kayyon» نامیده می‌شود؛ روی چوب موزی نصب می‌کنند. معمولاً «دکور» از تصویر کوه، درخت یا جانوران گوناگون تشکیل می‌شود، در قسمت پایین «کاین» همیشه تصویر خانه یسادرختی نقش شده است رویهم رفته «کاین» دارای تصاویر مختلفی می‌باشد.

نوازندگان و خوانندگان در طرف راست و چپ «دالانسک» و گاهی هم پشت برده می‌نشینند. معمولاً نمایش از ساعت ۹ شب شروع می‌شود و تا ساعت شش بامداد بطول می‌انجامد.

### وایانگ پورو

موضوع نمایشنامه‌های «وایانگ پورو» از حماسه‌های هندی یعنی «رامایانا» و «مهابهاراتا» و اساطیر باستانی اقتباس شده است از این گذشته پیش آمدهای تاریخی مهم نیز مورد استفاده قرار گرفته است خلاصه داستان «رامایانا» چنین است: «راما» شاهزاده‌ای از کشور آی پد هیا Aiyodhiā (تمام اسامی را مایانا و مهابهاراتا در اینجا با تلفظ اندونزی آنها یاد می‌شود) با «سیتا Sitā» شاهدخت کشور «می‌تی‌لا Mitilā» عروسی می‌کند راما برای اینکه برادر کوچکش «بهاراتا» که از مسادر دیگری است، بتواند «راجه» شود، بچنگلها می‌گسریزد و در آنها پنهان می‌شود. او بهر جا که میرود، زن و برادر کوچکش «لاکس‌مان Lāksmān»

همراه او می‌روند.  
 «راوانا Rāvānā»  
 «راجه» کوه پیکر  
 جزیره «سیلان»  
 «سیتا» رامی‌رباید.  
 «راما» با «سوگری‌وا»  
 «Sugrivā» پادشاه  
 میمونان و سردارش  
 «خانومان-Xānum-ān»  
 که میمون سفیدی  
 صحنه‌ی از «وایانگ پورو»  
 افسانه «رامایانا»



است، متحد می شود. عاقبت «راما» بر «راوانا» پیروزمی گردد. «بهارانا» او را همراه «سیتا» به «آید هیا» دعوت می کند و آخر «راما» راجه آنجا می شود.

«مهابهاراتا» داستان قبیله «پاندوا» Pândavâ و «کاوراوا» Kâwrâvâ است. این دو قبیله از دیرباز بایکدیگر دشمنی دارند. «پاندوا» فرزندان «پاندو» می باشند که تنها پنج نفرند: «یودهیس تیرا» Yudhistirâ «بھیم» Bhimâ - «آرجونا» Arjunâ و «ساهدو» Sâhâdevâ. «کاوراوا» از فرزندان «جرتراسترا» Jertârâstrâ برادر بزرگ «پاندو» می باشند. تعداد اینان صد نفر است که نود نفرشان مرد و ده نفرشان زن می باشند.



«پاندوا» و

«کاوراوا» بر سر

کشور «هاستی ناپورا»

Hâstinâpurâ

که بارش با آن رسیده

است در حال جنگند

هنگامیکه افراد قبیله

«پاندوا» خردسال

بودند، «کاوراوا» با

حمله آن را از «هاستی

ناپورا» بیرون میراند

اما پس از اینکه اینان

بزرگ شدند، تقاضا

کردند که نیمی از این

کشور را با آن باز

اجرای نمایشات واپانگ بوسیله هنریشکان

گردانند. مردمان قبیله «کاوراوا» نپذیرفتند. طایفه «پاندوا» با کمک گروهی از دوستانشان با آنان بجنگ برخاستند این نبرد هجده روز طول کشید، تمام طرفداران «کاوراوا» کشته شدند و از پشتیبانان «پاندوا» نیز گروهی از میان رفتند.

تنها پنج نفر از اینان باقی ماند. پیروزی برای قبیله «پاندوا» بسیار گران تمام شد، چون تمام خویشان و دوستانشان را در این کارزار از دست

داده بودند. برادران «پانداوا» از اینگونه زندگی سیر شدند و پادشاهی را به «پاریک سیت Parik sit» نوه «آرجونا Arjunā» باز گذاشتند و به کوهسار «همالیا» رفتند و گوشه نشینی اختیار کردند و در همانجا مردند. این مضمون داستان «مهابهاراتا» است که در هجده کتاب که هر یک را «پاروا Pârvā» می خوانند گرد آمده است. هندوان نویسنده «مهابهاراتا» را «ویاسا Viāsā» پدر بزرگ «پانداوا» و «کاوراوا» میدانند در این کتاب هاقصه های بسیاری در میان داستانهای اصلی ذکر شده است اغلب این قصه ها، افسانه هائی است که برهن ها برای انزوا گزیدگان قبیله «پانداوا» می گویند که دوازده سال در جنگل ها بسر بردند.

در نمایشنامه های این گونه خیمه شب بازی از افسانه های باستانی اندونزی نیز استفاده شده است بعضی قصه ها چگونگی آغاز کشاورزی و اهلی ساختن جانوران را بدست گذشتگان شرح میدهد. داستانهای دیگر محتوی دستورهای است که چگونه انسان خود را از شر جادوان و افسون ها رهائی بخشد. در «مهابهاراتا» مرور داستانهای بسیاری وارد شده که موضوع اغلب این داستانها از وقایع تاریخی سرچشمه گرفته است. برای مثال یکی از آنها را نقل می کنیم: «سولا کراما Sulâkerâmâ»، «سی دا پاکسا» را که از طایفه «پانداوا» می باشد بوزارت خود میخواند. پس از چندی راجه عاشق «سری تان ژونک» زن «سی دا پاکسا» می شود و شوهرش را باین امید که از میان برود بدنبال کاری خطرناک میفرستد. پس از اینکه وزیر بسفر می رود «راجه» کوشش می کند که «سری تان ژونک» را از راه راست منحرف سازد اما نتیجه ای نمی گیرد «سری تان ژونک» بشوی خود وفادار می ماند «سی دا پاکسا» نیز بخانه باز میگردد و از «راجه» انتقام می کشد.

خیمه شب بازی های «وایانک پورو» جزو نمایش های مقدس بشمار میرود. اهالی معتقدند که این نمایش برای مجربان آن خوشبختی می آورد. در عروسی ها خانواده عروس مایلند قهرمانان خیمه شب بازی هائی هم که در عروسی اجرا می شود با هم عروسی کنند و معتقدند که دخترشان و داماد نیز چون قهرمانان نمایش خوشبخت خواهند شد.

ساکنان «جاوه» معمولاً جرئت نمی کنند «بهاراتاسیودا» یعنی چنک خونین میان «پانداوا» و «کاوراوا» را نمایش دهند. چون مردم از دیدن کشته شدن قهرمانان محبوبشان یعنی فرزندان و دوستان «پانداوا» افسرده خاطر می شوند. گذشته از این کشته شدن «کاوراوا» ها

نیز جایز نمی باشد .  
این درست است که باید آنها بسبب بدکاریشان شکست بخورند ، اما  
از میان رفتن کامل آنها پسندیده نیست . چون درچنین صورتی توازن دنیا  
بهم خواهد خورد و آخرت فرا خواهد رسید . در دنیا خیر و شر هر دو باید  
وجود داشته باشد تا توازن در زندگی و جهان برقرار بماند .  
این نظرات در ادبیات باستانی جاوه نیز منعکس است . در کتاب  
«کاراواسراما Kârāvâsrâmâ» داستانی را که در اصل هندی آن وجود ندارد ،  
می یابیم . این داستان حاکی از دوباره زنده شدن «کاوراوا» ها و گرفتن انتقام  
از «پانداوا» هاست . اگر کسی جرأت کند نبرد «بهاراتا یودا» را نمایش  
دهد ، خانه ای که در آن این نمایش اجرا میگردد ، بسی شک دچار بدبختی  
خواهد شد . حتی ممکنست که آن خانه بکلی بسوزد ! اهالی جاوه باین عقاید  
سخت معتقد می باشند .

بازی کنان «وایانگ» یعنی عروسکها ، هر دسته ای دارای قیافه هائی  
خاص می باشند مثلاً در نمایش های «وایانگ پورو» نو کران «پانداوا» که  
«سامار Samâr» خوانده می شوند و همچنین نو کران «کاوراوا» که «توگوک

Togog» نامیده می شوند ، دارای شکم  
هائی گنده می باشند . «توگوک» ها علاوه  
بر این دارای دهان هائی هستند که تا  
گوشان میرسد .

### وایانگ گه دوک

موضوع نمایشنامه های «وایانگ»  
که «دوک» ، افسانه های محلی است که درباره  
«پانجی Panji» گفته می شود ، این قصه ها  
در اواخر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم  
میلادی بوجود آمده است : «پانجی» لقب  
شاهزادگان «Jengâlâ» یعنی  
فرزندان راجه «لمبوآمی لوخور - Lem-  
buâmiluxur» می باشد . «لمبوآمی لوخور»  
سه برادر داشت که آنان نیز راجه بودند . از

نمونه دیگری از عروسکهای «وایانگ»



این دو «جاوه» شرقی بین سه پادشاه تقسیم شده بود. داستان «پانچی» بسیار طولانی و پراز نبرد و سرگذشت های عشقی است.

### وایانگ کلی تیک

نمایشنامه «وایانگ کلی تیک» نیز داستانی تاریخی است صحنه این نمایش در کشور «ماجاپاهیت Mājāpāhit» زمانیکه راجه آنجا زنی بنام «پرابو کنیا Prābukenyā» بوده است، اتفاق می افتد.

مناک جینگا Menākjingā ( جنگجوی ارغوانی ) پادشاه ولایت «بلامانگان Blāmāngān» ( قسمت شرقی جاوه ) چون میخواست پادشاه سراسر «ماجاپاهیت» بشود، از «پرابو کنیا» خواستگاری کرد. اما «پرابو کنیا» نپذیرفت «مناک جینگا» سر بشورش برداشت ولی پسر وزیر این ملکه باکره، او را شکست داد و خود او ملکه را بزنی گرفت و بنام او حکمران سراسر آن کشور شد.

شرح نبردها و عشق بازی های این پسر وزیر، در آثار نظم و نثر ادبیات جاوه مقامی والا دارد.

### وایانگ گولک

موضوع نمایشنامه «وایانگ گولک» کتاب «امیر حمزه» عم پیغمبر اسلام (ص) است این نمایش در جاوه مرکزی و شرقی سخت رایج است امیر حمزه مروج دین اسلام در کشورهای همسایه عربستان بوده است دشمن بزرگ او راجه ایران ( منظور پادشاه ایران ) انوشیروان می باشد. اماند ختر انوشیروان «مهرنگار» عاشق حمزه میگردد و...



در زمان قدیم نویسندگان اندونزی نام خود را بر آثارشان نمی گذاشتند، شاید بدان سبب که نویسندگی کاری همگانی بوده و نویسنده لزومی برای نهادن نام خود بر اثرش نمی دیده است.

اگر موردی پیش آید که نام نویسنده در کتابی ذکر شده باشد، بسیار استثنائی است. از این رو ما تقریباً نام بیشتر نویسندگان اندونزی را که مقامی در ادبیات آن کشور دارند، نمی دانیم، این امر در ادبیات باستانی آنجا تقریباً عمومیت دارد. بتازگی نویسندگان و مترجمین نام خود را در پشت کتابهایشان ذکر می کنند.

آنچه گفته شد درباره وایانگ «کلاسیک» بود نوعی وایانگ دیگر هم وجود دارد که «وایانگ برب Vâyāng Babar» خوانده می شود این وایانگ



بدون عروسک است ، بدین معنی که صحنه‌ها را روی پارچه‌ای کشیده‌اند و چون طوماری بدورچوبی لوله کرده‌اند «دالانگ» آنرا بتدریج باز می‌کند و دربارۀ هر صحنه توضیحات لازم را می‌دهد. این وایانگ بی‌شبهت به معرکه هاو باشهر فرنگ خودمان نیست .

از نوشته

پرفسور « پری اونو »

ترجمۀ علیرضا حیدری - علی باقرزاده



ره جنگ می‌زنند

باز آن مخالفان که ره جنگ می‌زنند  
 بر ساز ما نوای کج آهنگ می‌زنند  
 بر عشق خوب ما رقم زشت می‌کشند  
 بر نام نیک ما دغل تنگ می‌زنند  
 سنگین دلان تیره ضمیر ازخلاف عهد  
 بر آبگینه دل ما سنگ می‌زنند  
 هر لحظه از گشاد ملامت هزار تیر  
 بر قلب این شکسته دل تنگ می‌زنند  
 می‌ننگرند عیب گریبان خویشتن  
 در دامن حکایت ما چنگ می‌زنند  
 بر آستان صلح نهادیم سر چو سگ  
 وین سگ دلان هنوز ره جنگ می‌زنند  
 (مجدالدین همگر)